

یک حزب کارگری

چقدر دوستان و علاقمندان ما، هشدار دادند که: «از سیاست های حزبی دور بمانید.» و تا حدی که قضیه مربوط به سیاست های حزبی کنونی انگلستان می شود، کاملاً حق با آنها بوده است. یک حزب کارگری اجازه ندارد که نه از ویگ ها و نه از توری ها، نه از محافظه کاران و نه از لیبرال ها، طرفداری کند و حتی اجازه ندارد که به مفهوم حزبی امروزی، رادیکال هم باشد. محافظه کاران، لیبرال ها، رادیکال ها، همه اینها مدافع منافع طبقات حاکمه می باشند و نظریات گروه های مختلفی از مالکین زمین، سرمایه داران و تجار کوچک بر آنها مستولی است. اگر آنها نمایندگی طبقه کارگر را به عهده بگیرند، بطور مسلم، به غلط و به نحو بدی آنها را نمایندگی خواهند کرد. طبقه کارگر چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی دارای منافع خاص خود می باشد. تاریخچه اتحادیه های کارگری و جنبش تقلیل ساعات کار نشان دهنده آن است که چگونه کارگران برای این منافع خاص طبقه خویش کوشش می کنند و چه چیزهایی را مصالح اجتماعی خود تلقی می نمایند. ولی مصالح سیاسی خویش را تقریباً بطور کامل بدست توری ها، ویگ ها، و رادیکال ها یعنی وابستگان به طبقه بالا می سپارند. تقریباً از یک ربع قرن پیش، طبقه کارگر انگلیس فقط به این قناعت کرده است که به اصطلاح دنباله روی «حزب بزرگ لیبرال» باشد.

چنین روش سیاسی ای پرازنده طبقه کارگری- که بهترین تشکیلات را در اروپا دارا می باشد- نیست. در سایر کشورها، کارگران به مراتب فعال تر بوده اند. آلمان از ده سال پیش دارای یک حزب کارگری می باشد. سوسیال دمکرات ها -که در رایشتاک ده کرسی دارند- با رشد خود، بیسمارک را بحدی دچار وحشت کرده اند، که او مجبور شده است به ننگین ترین اقدامات ظالمانه- که ما در مقاله دیگری در باره آن گزارش

دادیم- دست بزند. اما علیرغم بیسمارک، حزب کارگر آلمان مرتباً پیشرفت می کند. از جمله، همین هفته قبل در انتخابات انجمن شهر مانهیم (شهری در جنوب غربی آلمان) ۱۶ کرسی بدست آورد و یک نماینده به مجلس ایالتی ساکسن فرستاد. در بلژیک، هلند و ایتالیا به نمونه آلمان تاسی جسته اند و در هر یک از این کشورها یک حزب کارگری وجود دارد. گرچه آراء انتخاباتی این کشورها بقدری بالاست که در حال حاضر شانسی برای اعزام نمایندگانی به هیئت های مقتنه موجود نمی باشد. در فرانسه، در وضعیت کنونی، جریان ساختمان حزب کارگر به شدت ادامه دارد و اخیراً در چندین انتخابات محلی، حائز اکثریت شده است و در انتخابات عمومی اکتبر آینده نیز بدون شک تعدادی کرسی بدست خواهد آورد. حتی در آمریکا نیز که انتقال افراد از طبقه کارگر به طبقه کشاورزان، تجار و یا سرمایه داران هنوز نسبتاً به سادگی صورت می گیرد، کارگران لازم می دانند که در یک حزب مستقل متشکل گردند. در همه جا کارگران برای بدست آوردن قدرت سیاسی و برای نمایندگی طبقه خود در هیئت های مقتنه مبارزه می کنند. در همه جا، به جز بریتانیای کبیر. با وجود این، در انگلستان آگاهی هرگز به اندازه امروز که احزاب قدیمی محکوم به زوال شده اند و شعارهای قدیمی بی معنی گشته و وسایل جهان شمول قدیمی تأثیرات خود را از دست داده اند- اشاعه نیافته است. مردان خردمند تمام طبقات شروع به درک این مطلب کرده اند که راه جدیدی باید طی شود و این راه فقط می تواند در جهت دموکراسی باشد. البته در انگلستان که طبقه کارگر صنعتی و کشاورزی، اکثریت عظیم خلق را تشکیل می دهد، دموکراسی چیزی جز حکومت طبقه کارگر نیست.

بگذارید طبقه کارگر خود را برای وظایفی که در انتظار اوست آماده سازد، آماده برای حکومت بر امپراتوری بزرگ بریتانیا، بگذارید آنها با مسئولیتی که اضطراراً به عهده شان خواهد بود، آشنا شوند و بهترین راه برای این امر قدرتی است که در اختیار دارند یعنی اینکه اکثریت واقعی ایرا که در هر شهر بزرگ امپراتوری سلطنتی دارا می باشند برای آن مورد استفاده قرار دهند که افرادی را از میان صفوف خود به

مجلس بفرستند. با حق انتخاباتی که در حال حاضر برای اولیاء خانواده ها وجود دارد، به سهولت می توان چهل یا پنجاه کارگر را به مجلس- که نیاز مبرمی به چنین خون حیات بخش تازه ای دارد- فرستاد. تنها وجود همین تعداد کارگران در پارلمان، کافی است که تبدیل تدریجی لایحه ارضی ایرلند به یک غول ارضی ایرلند را-منظور تشابه کلمات بیل (لایحه) و بول (غول) در زبان انگلیسی است- همانطور که در حال حاضر جریان دارد، غیرممکن سازد یعنی آنکه نگذارد به صورت یک قانون جبران خسارت برای مالک ایرلندی در آید و همچنین غیرممکن خواهد شد که با مطالبات مربوط به تقسیم جدید کرسی های پارلمان، مجازات شدید رشوه دادن های انتخاباتی، تأمین مخارج انتخابات بوسیله دولت، همانطور که همه جا در خارج از انگلستان مرسوم است، و غیره غیره، مخالفت گردد.

از این گذشته، به جز حزب کارگر، هیچ حزب دموکرات واقعی ای نمی تواند در انگلستان وجود داشته باشد. افراد آگاه طبقات دیگر که ضمناً تعدادشان به هیچ وجه به آن اندازه که می خواهند به ما به قبولانند، زیاد نیست- می توانند به این حزب ملحق شوند و بعد از آنکه شواهدی برای صداقت خود ارائه دادند، آنوقت حتی می توانند نماینده آنها در پارلمان بشوند. این در همه جا مصداق دارد مثلاً در آلمان نمایندگان کارگران، در تمام موارد کارگر واقعی نیستند. اما هیچ حزب دموکراتیکی نمی تواند در انگلستان یا هر کجای دیگر، چنانچه یک حزب کارگری موجود نباشد و خصلت طبقاتی قاطع نداشته باشد، به موفقیت های مؤثری نایل آید. تخطی از این امر نتیجه ای جز گروه گرایی و حقه بازی دربر نخواهد داشت.

این موضوع در مورد انگلستان حتی بیش از خارج مصداق دارد. متأسفانه از زمان از هم پاشیده شدن اولین حزب کارگری در تاریخ- یعنی حزب چارتیست ها-رادیکال ها به اندازه کافی حقه بازی کرده اند. البته چارتیست ها با ناکامی مواجه شدند و موفقیتی کسب نکردند. ولی آیا واقعاً چنین است؟ از شش ماده چارت (منشور) خلق، دو ماده آن- یعنی حق رای مخفی و سرشماریکه براساس وضع مالی افراد نباشد-

اکنون در این کشور به صورت قانون در آمده اند و ماده سوم- یعنی حق رای عمومی- بصورت حق رای برای اولیاء خانواده ها- لاقلاً تا حدودی تحقق پذیرفته است و ماده چهارم- یعنی برابری حوزه های انتخاباتی- به عنوان یکی از رفرم هائی که دولت کنونی وعده آنرا داده است در شرف اجراست. به این ترتیب، از هم پاشیده شدن جنبش چارتیستی با تحقق نیمی از برنامه آن توأم بود. وقتی صرفاً خاطره تشکیلات سیاسی قبلی طبقه کارگر، توانسته است موجب این رفرم های سیاسی و علاوه بر آن یک ردیف رفرمهای اجتماعی بشود، پس در این صورت اگر یک حزب کارگری سیاسی واقعی وجود داشته باشد- که چهل یا پنجاه نماینده در مجلس داشته باشد- آنوقت چه تأثیراتی باقی خواهد گذاشت؟ ما در دنیائی زندگی می کنیم که در آن هرکس باید زندگی خودش را اداره کند، ولی طبقه کارگر انگلیس به طبقات مالکین، سرمایه داران و خرده فروشان و وابستگان آنها یعنی وکلای دادگستری، روزنامه نویسان و غیره- اجازه می دهد که نماینده منافع او باشند. اگر رفرم های متضمن منافع کارگران- فقط با این کندی و فقط با این وضع فلاکت- بار قطره قطره بوجود می آیند، جای تعجبی وجود ندارد. کارگران انگلستان فقط باید بخواهند - و آنوقت است که قدرت آنرا خواهند داشت- که هر رفرم سیاسی و اجتماعی ای را که وضع آنها ایجاب می کند، به مورد اجرا در آورند. پس چرا این کوشش به عمل نمی آید؟

ف. انگلس

۱۸۸۱

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۱